

سالروز تولد دکتر سروش!!

در فرصتی تنگ و محدود از بنده خواسته شده است مطلبی به مناسبت سالروز تولد جناب دکتر عبدالکریم سروش بنویسم، عذرخواهی کردم و گفتم با این ضرب‌الاجل و در این ایام عاشورا متأسفانه نمی‌توانم. گفتند حتی یک صفحه‌ای، در حد ذکر خاطرات هم قابل قبول است. حریف خبرنگاران که نمی‌توان شد! گفتم اگر فردا صبح فرصتی دست داد چند کلمه‌ای می‌نویسم. این مختصر همان ادای تکلیف است بر سبیل خاطرات.

من اولین آشنائی و ارتباط با جناب سروش را مدیون دوست مشترکمان "حسن آلا‌دپوش"، از همکلاسی‌های سابق ایشان در مدرسه علوی، و هم دانشکده خود در رشته معماری هستم. حسن آقا همان است که بعداً به مجاهدین پیوست و دکتر شریعتی پس از شهادتش در سال ۱۳۵۴ کتاب "حسن و محبوبه" را در بزرگداشت آن دو شاگرد شهید خود نوشت.

حوالی سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۴۶ بود و ما در صدد تشکیل سازمانی نیمه مخفی برای ایجاد ارتباطی میان انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های مختلف و فعالین منفرد بودیم. سال‌های سختی بود و ساواک بیشتر تشکلهای را تعطیل کرده بود. از آن جمع برخی را به خاطر می‌آورم: عبدالرحیم گواهی از نفت آبادان، حداد عادل از دانشگاه شیراز، لواسانی از پزشکی تهران، شریف واقفی از صنعتی آریامهر (شریف بعدی) و ...

در آن دوران تربیت شده‌های مدرسه علوی یا انجمن حجّتی به دلیل سابقه کار تشکیلاتی و توانائی‌هایشان در بیشتر انجمن‌های اسلامی حضور داشتند و ما دنبال نمونه‌های برجسته آنها بودیم. یاد می‌آید حسن در پیشنهاد سروش و ذکر فضائلش می‌گفت: "اسفار ملاصدرا" را شخصاً در دوران دبیرستان می‌خوانده و قدرت گویندگی‌اش به خاطر تدریس شیمی، همزمان با تحصیل در مدرسه علوی بسیار بالاست، اما بیش از کار تشکیلاتی، به کار تحقیق و مطالعه علاقمند است. به شوخی می‌گفت: ولی مثل ماهی لیز است! و به راحتی به دست نمی‌آید. مگر این که با قلاب او را صید کنیم! مثل شریف واقفی که برای کلاس قرآن در دانشگاه صنعتی دعوتش کرده و شنیدم خیلی هم مورد استقبال قرار گرفته است.

آن تشکیلات بین‌الدانشگاهی! به دلیل شرایط امنیتی و دوری مکانی اعضاء چندان دوامی نیاورد، در عوض محفلی فکری فرهنگی همراه تحقیق در قرآن در کنارش پدید آمد که تا چند صباحی ادامه داشت که اظهار نظرهای دکتر سروش در آن جلسات، که مهندس موسوی و خانم رهنورد هم حضور داشتند، خیلی جلب توجه می‌کرد و دقت نظر ایشان به ظرائف علمی قرآن دیگران را تحت تأثیر قرار می‌داد.

از آن جمع، حداقل سه نفر در مبارزات قبل از انقلاب به شهادت رسیدند، چند نفر پس از انقلاب پست‌های وزارت و مدیریت‌های کلیدی را پذیرفتند، برخی از بچه‌های معماری هم مثل محمدعلی نجفی، فیلمساز و کارگردان شدند یا بعضاً در صدا و سیما کارهای هنری را قبضه کردند. خلاصه واگرائی‌های پس از انقلاب، مثل بمبی که وسط یک جمع منفجر شده باشد، همه را پرت و پلا کرد و جمعی صمیمی و یک پارچه را که روزی حلقه حمایت کننده دکتر شریعتی و مدیریت کننده برنامه‌های او در فعالیت‌های جانبی حسینیّه ارشاد بودند، به افرادی متفرق در بخش‌های مختلف تقسیم کرد.

چند سال قبل از انقلاب، دکتر سروش برای ادامه تحصیلات و اخذ دکترا در فلسفه علوم، به انگلستان رفت و همان ارتباط مختصر و باریک ما هم قطع شد، همین قدر می‌شنیدم در آن دیار نیز در حلقه‌ای از همفکران مباحثی عمیق از علم و عرفان را دنبال می‌کند و جلسات پرباری دارد. یک سال قبل از انقلاب در سفر دوماهه‌ای به آمریکا، یک هفته‌ای در واشنگتن مهمان یکی از همان دوستان بودم که هر روز صبح مرا به موزه‌های دیدنی پایتخت می‌فرستاد! و خودش مشتاقانه به جلسه‌ای می‌رفت که دکتر سروش گوینده‌اش بود. می‌گفت دوهفته‌ای است دکتر به همراه آقا کمال خرازی از لندن آمده‌اند و در حلقه‌ای از بچه‌های انجمن اسلامی حرف‌های بسیار شنیدنی می‌زنند. از تجلیل غیرعادی آن دوست که بسیار اهل مطالعه و برای خود کسی بود! فهمیدم دکتر در این مدت خیلی کار کرده و انبان علم و تجربه خود را در دیار غرب انباشته کرده است. یک سال بعد هم که انقلاب شد و امکاناتی فراهم آمد تا ایشان اندوخته‌های خود را به نسل تشنه معرفت عرضه نماید.

برای جناب ایشان در این سالروز تولد، سلامتی و سعادت و مزید توفیق طاعت و خدمت آرزو می‌کنم و در روزگاری که سرمایه‌های انسانی در کشورهای پیشرفته بزرگترین ذخیره ملی محسوب می‌شوند، امیدوارم با تحقق حاکمیت ملی در کشور عزیزمان و استقرار امنیت و آزادی، شرایطی فراهم گردد که هموطنان علاقمند بتوانند از چنین ذخیره عالیقدری بیشتر استفاده کنند.